

یادش بخیر «نودل»

از «دکتر عزیزاله سلیم پور»
نیس - فرانسه

TROUVEZ
MOBI
PERDU NICE-NORD
COLLEY NAIN NOIR-BLANC-SABLE



RECOMPENSE
1000 Euros
06.16.79.47.00/04.93.98.00.12

ترسی» داشتند را «شقا» داد تا بجائی که بعضی از آنان خود برای فرزندانشان سگی خریدند.

چرا او مُرد را دقیقاً» نمیدانم. آنقدرها پیر نبود. میگویند مدتی که بالاجبار او را ترک کردیم (ولی نه اینکه تنهایش بگذاریم) محزون شده غذا و آب خیلی کمتر میخورده، کمتر واغ میزده و کمتر میدوید.

بیشتر در گوشه ای خوابیده و بی حرکت میمانده است. میدانم که انسانها از غم دوری یار میتوانند ذق کنند. ولی آیا این امر برای سگها هم وجود دارد؟

آیا سگها هم روح دارند و مثل انسانها غصه میخورند؟ میدانم اگر سوگواری برای تسکین درد بازماندگان است کاش مراسمی هم برای سگها و گربه ها وجود داشت؛ شاید هم وجود داشته باشد ولی من خبر ندارم. آنچه میدانم وجود دارد روز برکت حیوانات در کلیسا است (عکس جوف روز این مراسم را در یکی از کلیساهای مهم نیس در ماه گذشته نشان میدهد).

آری، مردم سگ یا گربه و یا خرگوش یا حیوان دیگرشان را به کلیسا میبرند تا کشیش آنها را برکت کند. چه اشکالی دارد مگر پروردگار عالم خودش حیوانات را دوست نداشت که آنان را آفرید. تازه هنگامی که برای تنبیه انسانها آن باران معروف و سیل آسا و خانه خراب کن را فرستاد مگر به حضرت نوح نگفت تا حداقل یک زوج از هر یک از آنان را در کشتی خود جای داده از آنها حفاظت کند تا نسلشان منقرض نگردد؟

از آن جالب تر در مهمترین نماز سه گانه یهودیان، خداوند به آنان میگوید: «... اگر به فرامین من عمل کنید مرغزارهایتان را برای حیواناتتان پر علف خواهم کرد...» و آنگاه اضافه میکند: «شما آنقدر خوراکی خواهید داشت تا سیر شوید.»

آری، حتی خداوند اول غذای حیوانات و سپس سیری انسانها را پاداش میدهد.

دخترم سیمین «Simine» نام او را «نودل» «Noodle» گذاشته بود. نودل به معنی اسپاگتی یا ماکارونی، چرا؟ نمیدانم نه اسپاگتی خور بود نه لاغرا؛ هیکلی قوی و چشمان نافذ داشت و پشم براق سیاه رنگ شبق گونه اش همه را بخود جلب میکرد.

او دیگر جزئی از خانواده شده بود و دوست و آشنا همیشه احوالش را میپرسیدند.

آنروز او که همیشه با یک جهش بروی تخت معاینه میبپرد، اینبار ناتوان روی زمین خوابیده بود. با کمک همسرم و دامپزشک، او را مانند کیسه سنگینی بلند کرده روی تخت قرار دادیم. در حالیکه دامپزشک او را معاینه میکرد چشمان پر از حق شناسی و سرشار از مهرش به ما دوخته شده بود. بالاخره دامپزشک گفت که دیگر از او کاری ساخته نیست و تنها کاری که میتواند انجام دهد کاستن از رنج و درد بیشتر این زبان بسته است.

پس از رضایت ما، در حالیکه ما سر و بدن این سگ باوفا را نوازش میکردیم و کلمهء دودو (dodo) که در گوشش بسان لائسی مینمود را تکرار میکردیم، دامپزشک سرنگ زهر آلود ولی آرام بخش را در ورید او فرو برد و در کمتر از ۱۰ ثانیه قلب او برای همیشه از تپش ایستاد و چشمانش برای همیشه بی حرکت ماند.

در راه بازگشت همسرم گریه میکرد و بغض گلوی مرا گرفته بود. هیچکدام حرفی نمی زدیم اما مسلماً "خاطرات ۱۳ سال همزیستی با این سگ وفادار در مغزمان چرخ میزد، روزی که او را در یک قوطی کفش گذاشته برای اولین بار به منزل آوردیم، شیطنت های بشمارش در یکی دو سال اول که

فراموش شدنی نیست، کفشهایمان را که زیر خاکهای باغچه پنهان میکرد، صبحها و عصرها که تا او را به گردش نمی بردیم آرام نمیشد و بدست و پایمان می پیچید. این سگ سراپا مهر و محبت بود. حداقل ۵ نفر از دوستان و آشنایان که «سگ

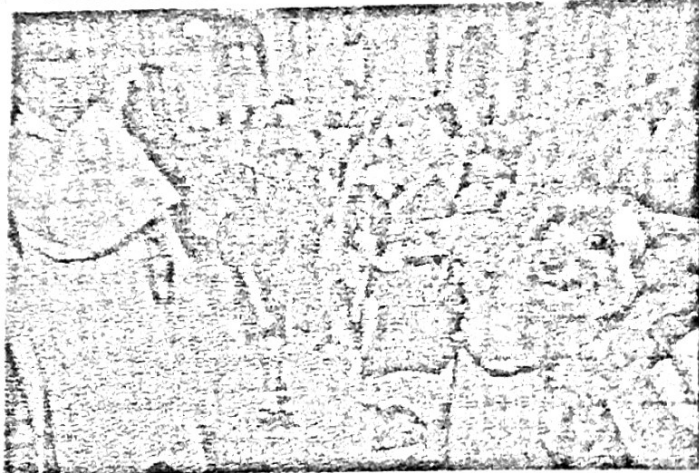
REWARD!
\$500
For Information Leading to the Return of This Lost Pet



NAME: Blue
BREED: Blue Blood
SEX: Neutered Male
AGE: 7 Years
WEIGHT: 11 Pounds

REWARD: \$500.00
This dog is the best I ever had. He is a very good dog and I only hope to have him again. If you have any information on his whereabouts, please call me at the number below. I will pay you \$500.00 if you help me find him. I will also pay you \$100.00 if you help me find him. I will also pay you \$100.00 if you help me find him. I will also pay you \$100.00 if you help me find him.

Call: (314) 230-8090
Sherlock Bones



پدر روحانی ژیل فلورینی، ما همه مخلوق خداوندیم

اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش و بینی
چه میان نقش دیوار و میان آدمیت
به حقیقت آدمی باش و گرنه مرغ باشد
که همان سخن بگوید بزبان آدمیت

بنظر من یکی از مظاهر انسانیت و تمدن انسانها احترام گذاشتن آنها به حیوانات است. کسی که بیهوده به یک سگ لگد میزند و یا گربه ها را سر میبرد، به انسانها نیز رحم نخواهد کرد. برخی کودکان آزار حیوانات را یک نوع بازی دانسته و در حقیقت سادیسم بچگانه خود را ارضاء میکنند. این تعلیم و تربیت خانواده و اجتماع است که آنها را از اینکار بدور میکند و از آنها انسانی «متمدن» یعنی شهرنشین میسازد. باری، آنروز «نودل» برای گردشی که عاشقش بود دیگر از منزل نمیخواست بیرون بیاید. بالاخره با اصرار او را همراه خود بردم؛ ولی تا نصف راه چندین بار او به زمین افتاد و با زحمت زیاد توانستم او را به منزل بازگردانم. این آخرین گردش او بود. پاهایش دیگر تحمل وزن بدن استخوانی و گونه های فرو رفته اش را نداشتند. آنها مثل نی قلیان لاغر و بسان «اسپاگتی» نرم و بی قدرت و سست شده بودند. آری، درست مثل اسپاگتی...

نودل، از ۱۳ سال همزیستی شادی آفرینت با ما سپاسگزارم. اگر روانی داری و در آسمانها مکانی برای آن هست، برایش شادی آرزو میکنم در غیر این صورت به پاس صفات انساندوستی تو از آدم نماهای متظاهر به روحانیت استدعا میکنم دیگر به هم نوعان تو هرگز لگد نزنند.

حالا شما بگوئید آیا در مقابل پروردگار دعای یک کشیش برای سگ و گربه ها خوشایندتر است یا وردی که بنام «الله» در گوش آدم نماها میخوانند تا بروند به کشتن انسانها دست بزنند. بهشت حتی بدون ۷۰ دوشیزه باکره بیشتر حق اینان است یا آنان؟

در اینصورت اگر صاحبان سگها و یا گربه های گم شده برای پیدا کننده آنها جایزه و پاداشی کلان تعیین میکنند جای تعجب نیست.

تنها تسلی اندوه من از مرگ این سگ این است که او هرگز مزه قلاده و زنجیر را نچشید. همیشه بدون گردن بند و آزاد زندگی کرد و زخم و وزن زنجیر را به گردن نشناخت.

بیادم آمد که چند ماه پیش خانمی با دختر جوانش که تازه از ایران آمده بود همراه با سگ کوچکی به مطبم آمدند. دختر جوان میگفت: آقای دکتر، این بیچاره را با هزار زحمت از تهران آوردم اینجا بگذارم نزد مادرم تا آزاد زندگی کند. بی اختیار خندیدم. گفت: شوخی نمیکنم. این سگ بیچاره را از منزل نمیتوانستم بیاورم بیرون، راحت گردش کند. او را در خیابان اذیت میکردند. آخرین بار روبروی خانه، آقائی عمامه بسر به او لگد زد. گفتم چرا این حیوان بیچاره را لگد زدی، مگر او چکار کرده است؟ گفت: او نجس است. گفتگوی بالا گرفت. گفت: تلفن میزنم بیایند تو و سگت را ببندازند توی هُلقدونی!

دیدم این سگ را باید نجات داد!! او را آوردم اینجا که اقلاً آزاد راه برود و بتواند واغ بزند؛ بدون اینکه به او لگد بزنند!

به او گفتم حتماً آن آقا، این شعر را نمیشناخته که:

میازار موری که دانه کش است
که جان دارد و جان شیرین خوش است

و با وجود عمامه و عبایش، با حضرت نوح نیز آشنائی ندارد!

راستی نمیدانم چرا در مملکت ما بعنوان فحش و توهین به کسی او را سگ صفت میخوانند و یا بصورت عمومی تر او را حیوان مینامند؟

در تمام ۱۳ سال عمرش «نودل» به کسی آزاری نرساند. او سراپا عشق و محبت و ناز بود. از بچه گرفته تا مسن، فقط میل داشت به انسانها محبت کند. از آنها طلب غذا نمیکرد چون خدا را شکر شکمش سیر بود، فقط تشنه نوازش و بازی با آنها بود.

آنوقت حالا به بعضی ها که از انسانیت بوئی نبرده اند و آدم نمائی بیش نیستند، سگ صفت میگویند؟! آخر: